

دکتر سید جعفر شهیدی

رئیس سازمان لغت نامه

استاد دانشگاه

تطور لغت و نیازمندیهای امروز

فرهنگ نویسان لغت را چنین تعریف کرده اند :

« هر لفظی که برای معنایی نهاده است . آواها که بدان مقصد و غرض خود بیان کنند . لفظی که وضع شده برای معنایی . اگر تعریف لغویان را به عنوان شرح اسم بپذیریم نه حد منطقی کامل ، نتیجه آن خواهد شد که لغت ترکیبی است از حروف و اصوات و برای تعبیر از غرض و مفهوم بکار میرود . بنابر این وسیله است نه غایت و آلت است نه هدف . هرگاه مفهومی پیدا شد برای تعبیر از آن به لغت نیاز می افتد و اگر آن مفهوم از میان رفت لغت نیز فراموش میشود . مفهوم یا غرض به تناسب احتیاج و بر حسب تطور اجتماع پیوسته در حال تحول است ، لغت نیز به تبع آن تغییر می پذیرد ، پس لغت بی شباهت به موجودی زنده نیست ، می زاید ، می بالد ، می میرد .

اما این مراحل سه گانه در هر اجتماع صورتی خاص دارد ، طبعاً اگر جامعه ای در داخل خود زندگی کند و اگر حیات آن توأم با تحرك نباشد تطور لغات در آن کندتر از اجتماع متحرك است ، و جامعه ای که تحرك آن در داخل اوست ، کمتر محتاج تطور و افزایش لغات خواهد بود تا جامعه ای که در حال پیوستن بتمدن وسیع جهانی است .

در طول چهارده قرن عمر زبان فارسی دری ، عصر ما شاید دومین دوره ای است که این زبان نیازمند کوشش همه جانبه دانشمندان در زمینه وضع لغات تازه است . هر سال صدها مفهوم بامصداقهای عینی و ذهنی در قالب الفاظ اروپایی باین کشور می آید و ضرورت در زبان فارسی برای خود جایی باز می کند و با آنکه همه ادیبان و نویسندگان خطر به هم خوردن نظم زبان را احساس کرده اند چنانکه باید برای مقابله با خطر آماده نمی شوند . کوشش برای وضع لغات فارسی برابر واژه های اروپایی تقریباً از سه ربع قرن پیش آغاز شده ، اما در عمل توفیق لازم بدست نیامده است . تنی چند از دانشمندان بجای اینکه برای معادل یابی لغات تازه وارد فکری بکنند به جنگ با کلماتی برخاستند که قرنهاست در ادبیات این زبان جای گرفته و ضمیمه سرمایه فرهنگی کشور گردیده است و در عمل لغت فارسی به حساب می آید . در بحث علمی آنچه را که باید به کنار نهاد تعصب است و رعایت نرخ بازار روز .

هیچ سندی در دست نیست که نیروی نظامی و نفوذ سیاسی زمامداران عرب ایرانیان را وادار کرده باشد تا مفردات و یا ترکیبات زبان آنانرا در گفتار خود بکار برند . چنانکه در حال حاضر نیز زمامداران و سیاستمداران امریکائی و اروپائی ما را مجبور نکرده اند که الفاظی مانند کارواش ، فورمن ، دراگ استور ، اکازیون ، مزون ، بوتیک ، ترافیک ، لجستیک ، اوکی ، اسکندال ، بالروم ، دانسینگ ، کانگوری ، استاندارد ، اردنانس ، تز ، آنتی تز ، سنتر ، ایده آل ، چارتر (به معنی دربست) ، دیالوگ ، سوپرمارکت ، فولتایم ، ... و صدها

کلمه دیگر را هر روز به زبان بیاوریم تا بیشتر بفرنگی مآبی معرفی شویم. اگر در این باره افراطی شده باشد خود ایرانیان پیش قدم شده‌اند. سبب اصلی ورود کلمات عربی به زبان فارسی اینست که با ورود اسلام باین کشور تمدن ایران به جمع تمدنهایی پیوست که بایکدیگر در آمیخته بود و بنام تمدن اسلامی خوانده می‌شد. میراث‌های ملل قدیم به تنها زبان رابط این ملل که زبان دینی آنان بود برگردانده شد. بلکه کوشش همین ملل مشترک زبان عربی را برای ادای مفاهیم علمی آماده کرده و زبان‌های دیگر نیز که اجزاء ترکیب‌کننده این تمدن بزرگ بودند کم و بیش از لغات این زبان متأثر گردید. این تأثیر نتیجه ضرورت وقت و شاید تا حدی هم نتیجه بی‌علاقگی و یا بی‌تفاوتی مردم بود.

اما در عین حال اگر دانشمندی برای قوم خود کتاب می‌نوشت و در مقابل مفاهیم تازه، الفاظ عربی را نمی‌آورد، کسی از او بازخواستی نمی‌کرد، چنانکه هیچ نیرویی ابن‌سینا، بیرونی و جرجانی را تهدید و یا تکفیر نکرد که چرا لغات فارسی را برای مفاهیم علمی برگزیده است.

پس چنانکه میبینیم در آن روزگار ضرورت اقتضا می‌کرد که لغاتی با مفهوم‌های تازه در این زبان درآید همان ضرورتی که امروز نیز پیش آمده است. منتهی آنروز نه زبان دری آمادگی امروز را داشت و نه سازمان‌های علمی مجهزی که در عصر ما میتواند جوابگوی احتیاجات باشد بکار خود مشغول بود.

در اینجا باید اضافه شود که حساب نظم و تشریفی از این تعریف جداست. در ادبیات مصنوع تفنن شاعر یا نویسنده سبب استفاده بیشتر از لغات عربی گردیده است نه ضرورت زندگی، صاحبان این فن بخاطر ظرافت هنر خود ناچار از تضمین، التقاط، اقتباس از قرآن و حدیث، اشعار و امثال عرب بودند و نیز رعایت صنایع لفظی آنان را وادار میکرد تا مقداری بیش از حد ضرورت از کلمات این زبان استفاده کنند. طبیعتاً اگر نرالا منشی، هنرمند خوش‌قریحه و صاحب ذوق بود اثری زیبا و دلپسند پدید می‌آورد، چنانکه نثر سعدالدین و راونی و نظم انوری ابیوردی را چنان میبینیم. ولی اگر از ذوق سلیم بهره نداشت محصول کار وی ترکیبی بود از الفاظ ثقیل و نامتناسب و مخالف طبع. باز باید یادآور شوم که ضرورت دیگری نیز سبب شد تا فارسی‌زبانان به مرور به مقدار بیش از احتیاج واقعی از الفاظ عربی استفاده کنند. بنظر میرسد این ضرورت نخست شاعران را به چنین کار واداشت. حفظ وزن و رعایت قافیه شعر است کلماتی را بکار میبرد شاعر چون در قید که در گفتگوی معمولی و یا نثر ادبی نخواهد آورد.

وقتی منوچهری کلمه ارمینیه را در قافیه نخستین بیت قصیده خود بگنجاند، ناچار است کلمات اندیه، غالیه، ترویه، سعدالخییه، اوعیه، الجاریه، حاشیه، ناصیه، خاییه، الویه، الغیه، تمبیه و مانند این کلمات را نیز در قافیه بیت‌های دیگر بیاورد.

دیگر آنکه میدانیم زبان فارسی‌زبانی است ترکیبی گاه دویا چند کلمه با هم میبندد تا مفهومی بیان شود ولی زبان عربی جزء زبانهای اشتقاقی است. در این زبان ممکن است يك کلمه وسیله تعبیر از مفهومی طولانی گردد. بنظر میرسد شاعران چون مقید بحفظ نظم بودند لفظی را که بهتر در قالب شعر می‌نشیند برمی‌گزیدند. این الفاظ شاید در ابتدا غریب

میشود لکن اندک اندک مردم بدان خو گرفتند و از نوشته به گفتار روزانه درآمد دسته‌ای از آنها جایی باز نکرد و با گذشت زمان بتدریج فراموش شد ، اما دستۀ دیگر پایدار ماند و پیوسته و بمروء در نظم و نثر ادیبان و گفتگوی مردم بکار رفت ، تا آنجا که جزئی از زبان فارسی گردید و حکم خاندان هائی را یافت که در ده قرن پیش از سرزمینهای عرب به خاک ایران هجرت کردند و تابع ایران شدند و امروز نواده های آنان از عربیت چیزی نمی‌دانند جز نامی که معرف نیای آنان است و شاید بعضی معنی لغوی این نام‌ها را هم ندانند که چیست و از کجاست ، چنانکه معنی کلمات عربی که امروز در فارسی بکار میرود آن نیست که در لغت عرب داشته است .

از آغاز این قرن و مخصوصاً از دورهٔ مشروطیت به بعد که ارتباط ایران با اروپا پیوسته گردید و بار دیگر تمدن ایران به تمدن بزرگ دیگری مربوط شد مفاهیمی نو بدین کشور درآمد و وضع الفاظ نو را ایجاب کرد ولی زبان فارسی در این عصر آن لهجهٔ محدود دری سیزده قرن پیش نبود زبانی بود پخته و پیشرفته با سرمایه‌ای بزرگ از نظم و نثر ، با داشتن صدها هزار مفردات و ترکیبات حقیقی و مجازی . اگر در آرزو گزار فرهنگستانی بر اساس اصول علمی و متکی بقدرت اجرایی وجود داشت و برای معادل یابی این کلمات صرف وقت میکرد امروز کلمات فرنگی تا این حد در گفتار مردم بکار نمی‌رفت .

کوششهایی که چند تن دانشمند کردند چون عملی فردی بود و قدرتی از آن پشتیبانی نمیکرد به نتیجه نرسید .

در سال ۱۳۱۴ اولین فرهنگستان در ایران بکار پرداخت . این فرهنگستان با آنکه سرانجام طنز و نقد و حتی نفرین گروهی و از جمله بعضی اعضای آن بدرقهٔ راهش گردید ، اگر از آغاز بجای حمله به لغاتی که دارای یکی از هشت حرف حلقی بود ، به معادل یابی برای لغات فرنگی می‌پرداخت ، و اگر در ترکیب اعضاء آن تخصص بیش از مقام رعایت میشد ، و اگر افراط اعضاء جای خود را باعتدال میداد و با همهٔ اینها اگر دچار وقفه و تعطیل نمی‌گردید . ممکن بود با گذشت زمان در راه علمی و منطقی مفید افتد ولی چنانکه دیدیم دیری نپایید ولی با زهم از توفیق بی‌بهره نماند در سال ۱۳۴۵ در جلسهای که در ستاد ارتش تشکیل شد گفتند در حدود شش هزار کلمه اروپائی در واحد های تعلیماتی بکار میرود و باید برای این کلمات معادل فارسی انتخاب کرد اما باز در عمل کلماتی مانند حاضر ، غائب ، معاون ، رئیس ، سلاح را صورت دادند تا بجای آن لغات فارسی انتخاب شود و کلمات سلیح ، فرست ، نهست ، مهید ، را تصویب کردند .

اکنون که بار دیگر فرهنگستان تشکیل شده است باید از بیمودن راه رفته و به نتیجه نرسیده دوری گزینند ولی قبل از هر اقدام ضرورت دارد هر چه زودتر با استفاده از قدرت خود از طریق وزارت کشور و وزارت فرهنگ و هنر سه وسیلهٔ انتشار : روزنامه ، رادیو و تلویزیون را زیر نظر بگیرد و نگذارد لغات فرنگی را که در زبان فارسی معادل متداول و قابل فهم دارد در ذهن مردم و در گفتار مردم جای دهند زیرا اگر چند سال گذشت و مردم با این الفاظ خو گرفتند و از گفت و شنود به نامه های اداری راه یافت راندن آن از زبان

فارسی چندان آسان نخواهد بود .

دوم - کوششهای پراکنده‌ای را که در دانشکده‌ها و مؤسسه‌های علمی برای معادل‌یابی لغات فرنگی بکار می‌رود در يك جا متمرکز کنند تا برای مفهومی علمی معادل‌های مختلف از طرف این مؤسسه‌ها انتخاب نشود و سرگردانی دیگری پیش نیاید .

سوم اینکه با تبحر به از روش گذشته به‌حریم الفاظی که هزار سال است در زبان فارسی درآمده و بزرگان نظم و نثر و گویندگان فصیح آنرا بکار برده‌اند و امروز هم در زبان عامه مردم زنده است تجاوز نکنند ، و این الفاظ را بحال خود گذارند و مطمئن باشند که نه تنها از این دسته لغات زبانی به فرهنگ ایران و ملت ایران نرسد بلکه این کلمات جزئی از سرمایه فرهنگ مملکت است و اگر نیای این الفاظ روزگاری در عربستان میزیسته است اعتقاد او فعلا در پناه ایران‌اند و ملیت ایرانی دارند .

چهارم - سازمانهای غیر دولتی مکلف شوند معادلی را که برای مفردات و ترکیبات اروپائی انتخاب میکنند از تصویب فرهنگستان بگذرانند تا لغات دشوار تلفظ و نامتناسب یا ذوق درمقابل الفاظ اروپائی وضع نشود . زیرا ترکیباتی نظیر تغلیظ سنگه و دانشگاه جنبی همان اندازه در فارسی غرابت دارد که کلمه فرنگی آن .

بموازات این اقدام فوری باید با مراجعه بفرهنگهای موجود و مطالعه دقیق متون نظم و نثر و فراهم آوردن فرهنگی از لهجه‌های محلی ، با دقت و تأانی بفرم معادل‌یابی برای مفاهیم عینی و ذهنی برآید که فعلا در زبان فارسی معادل ندارد . انتخاب این معادل‌ها باید با روش منطقی و با رعایت محسنات لفظی و معنوی باشد و هر چند فرهنگستان مرجع رسمی منحصر بفرد است ، پیش از آنکه بر معادل‌های منتخب خود صحه گذارد ، آنرا در معرض قضاوت عامه قرار بگذارد و ذوق اجتماع تحصیل کرده‌را در سنگین‌وسبک کردن آن کلمات معیار تشخیص قرار دهد ، آنگاه لغتی که با احراز چنین شرایطی به تصویب نهائی رسید در مطبوعات راه یابد و پس از آنکه در مطبوعات جای گرفت بفرهنگ‌ها داخل شود .

مجلهٔ یغما ... در این موضوع سخن بسیار داریم که مجالی بیشتر می‌باید .

زبان و لغت فارسی که از هزار و چهارصد سال تاکنون در دنیا جای خود را باز کرده و ادبیات آن کران تا کران جهان را فرا گرفته نباید دستخوش هوی و هوس خود خواهان نادان گردد . برون‌خواهان و ادب جوینان واجب عینی است که ازین میراث شریف عظیم حمایت کنند تا حد جان بازی .

هرگز وجود «حاضر» و «غائب» شنیده‌ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است
اکنون می‌گویند بجای «حاضر» باید «فرست» ، گفت « بجای غایب « نه هست» ،
یعنی زبان سعدی و هزاران شاعر و نویسندهٔ بزرگ کشور را منسوخ داشت و این چرندهارا
فراگرفت .

عاشقم بر مهر و بر قهرش بجد ای عجب من عاشق این هر دو «د»
معنی کلمهٔ ضد را در سرتاسر قلمرو زبان فارسی از چین تا اسپانیا همه میدانند و

هم چنین معنی کلمه « جنگ » را . ترکیب « پدافند » را نه فردوسی بکار برده و نه اسدی طوسی و نه نظامی و نه دیگر پیشوایان ادب فارسی نه به نظم و نه به نثر .

این ترکیب مرده و زنده و نامفهوم و نادرست چیست که میخواهند بزور به ادب فارسی تحمیل کنند ؟ آخر زبان فارسی که ارت پدر يك نفر نیست از همه مردم دری زبان است که در اقصای جهان پراکنده اند .

ما هیچ حق نداریم که به سلیقه ناهنجار خود حق دنیای ادب را سلب کنیم . معلوم نیست فرهنگستان با این هزینه گزاف چه میکند ؟

مجله خواندنی‌ها

آقای امیرانی مدیر مجله خواندنی‌ها به مناسبت سی و سومین سال انتشار مجله اش مقالاتی به عنوان « سی و سه سال انتشار خواندنی‌ها با جیب خالی و دست تنها » می‌نویسد که جوانان را راهنمایی مؤثر است . در مدرسه ابتدائی کتابی می‌خواندیم بنام « صد درس » از مرحوم « رشیدی » که یکی از عبارات آن بخاطر من مانده است : « بیکارتر از همه کسی است که بگوید چه کار کنم » همین جمله را امیرانی در طی مقالات گیرا و جذاب خود تفسیر میکنند و توضیح می‌دهد .

بی هیچ اغراق و بی هیچ شبهه مجله خواندنی‌ها گل سرسبد مطبوعات ایران در این عصر است . امیرانی خود نویسنده است . نویسنده‌ای توانا و با ذوق و لطیف طبع و خوش نیت و با وجدان، و کمتر کسی است که در این عصر جامع این صفات باشد . آنچه او می‌داند دیگران نمیدانند، و اگر بدانند نمی‌نویسند، و اگر جسارت ورزند بنویسند تأثیر نوشته‌های امیرانی را ندارد که از دل بر نمی‌خیزد .

خدمت امیرانی به جامعه فرهنگی ایران از يك دانشگاه و از يك مؤسسه نظیر آن بیش است که دوران و نزدیکان را بهره‌ور میسازد .

بیاموز خوی بلند آفتاب به هر جا که ویرانه بینی بتاب

همکاران ارجمند امیرانی خسرو شاهسانی و استاد ذبیح‌الله منصوری و دیگران را نباید از نظر دور داشت . این بزرگوارانند که با همکاری خالصانه خواندنی‌ها را خواندنی‌تر دارند و اکنون امیرانی نباید بگوید « ... دست تنها » . توفیق امیرانی و همکاریش و دوام مجله عزیز و بی‌مانندش را از خداوند تعالی مسئلت داریم . (آمین)